

(مقاله پژوهشی)

واکاوی بحث متکلمین در عدم انحصار معجزه رسول خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم)
به قرآن کریم (با تاکید بر مسئله شق القمر)

طاهره عبدالحسینی حسین‌آبادی^۱، سوسن آل‌رسول^۲، محمدحسین توانایی سره‌دینی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۲

چکیده

در مباحث کلامی پیرامون معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به‌طور کلی دو دیدگاه وجود دارد که گروهی قائل به داشتن معجزات برای آن حضرت و دسته دوم انحصار در قرآن کریم را قائلند. به این لحاظ در تفسیر آیات ابتدایی سوره قمر و جریان انشقاق قمر، گروه دوم معتقدند که انشاقی در ماه صورت نگرفته و در آینده و نزدیک قیامت این اتفاق صورت می‌پذیرد و آن حضرت به غیر از قرآن کریم معجزه‌ی دیگری نداشته است. در این مقاله دلایل تفسیری دسته دوم با روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده و مشخص می‌گردد که نظرات این دسته با سایر آیات قرآن کریم ناهماهنگی دارد و نیز از لوازم عقلی پذیرش این رأی بی‌اعتبار شدن باب‌های اعجاز نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در کتب حدیثی و ایجاد شبهه در روایات مهدویت می‌باشد. واژگان کلیدی: انشقاق قمر، سوره قمر، معجزه، مهدویت، اظهار دین حق.

^۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. mlary999@yahoo.com

^۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران، (نویسنده مسئول)
s_alerasoul@kiau.ac.ir

^۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
mohammad.tavanaei@kiau.ac.ir

طرح مسئله

قرآن کریم اصلی ترین و مهم ترین معجزه خاتم النبیین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است. معجزه‌های جاوید برای دینی جاوید که با گذشت زمان نه تنها کهنه نمی‌شود، بلکه عظمت محتوای آن بر همه جهانیان آشکارتر می‌گردد. در رابطه با معجزات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برخی از علما و مفسرین معتقد به معجزات بسیار برای آن حضرت و برخی (از جمله تفاسیر کلامی قدیم و معاصر) انحصار معجزه را در قرآن کریم می‌دانند.

دسته دوم با استناد به آیاتی از قرآن (الإسراء/۵۹ و ۹۳-۹۰ و...) دلایل خود را مطرح می‌نمایند که آن حضرت معجزه‌ای به غیر قرآن نداشتند. چنانچه خداوند در آیه ۹۳ سوره اسراء فرموده «بگو منزّه است پروردگارم (از این سخنان بی معنی) مگر جز انسانی فرستاده (از سوی خداوند) هستم.» پس بنا بر این آیه حضرت معجزه‌ای دیگر نداشتند. اما آنچه مشهور در بین علمای اسلامی (شیعه و سنی) است، اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) به جز قرآن معجزات دیگر از جمله شق القمر را داشته‌اند.

در این راستا، در تفسیر آیات ابتدایی سوره قمر و جریان انشقاق قمر در بین علمای اسلامی دو نظریه کلی وجود دارد: دسته اول، موافقان انشقاق قمر معتقدند که در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معجزه انشقاق قمر صورت گرفته و دسته دوم، مخالفان انشقاق قمر در زمان آن حضرت که معتقدند آن حضرت به غیر از قرآن کریم معجزه‌ی دیگری نداشته و انشقاق قمر در آینده اتفاق خواهد افتاد. یادآور می‌شویم در این تحقیق برداشت از انشقاق قمر در آینده تا زمان دمیدن در نفخه اول و مرگ تمام موجودات است و از نظر تاریخی و علمی مدّ نظر این تحقیق نیست. آنچه مسلم است، عموم محدثین و علمای اسلامی درباره وقوع این معجزه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ادعای تواتر روایات را کرده‌اند. از جمله طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۸۶) و ابن شهر آشوب در المناقب و دیگران (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ۳۵۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۲۸) و علامه طباطبایی بیان می‌دارند مسلمان‌ها همگی در وقوع آن تردیدی نکرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۵۵).

از طرفی با بررسی «سیر تطور معنای «انشقاق قمر» در تفاسیر قرآن کریم» حاکی است که تا اواسط قرن چهارم در تفاسیر (شیعه و سنی) بحثی در خصوص نظریات مخالفان وقوع انشقاق قمر در زمان حیات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست و اولین مورد توسط ماتریدی (۳۳۳ق) ارائه می‌شود. (عبدالحسینی، و دیگران، ۱۴۰۰ش: ۷۸) وی معتقد است که در آیه تقدم و تأخر وجود دارد و معنای آیه این می‌شود که ماه نزدیک قیامت شکافته و قیامت برپا خواهد شد. وی این رأی خود را مستند به قول عبدالرحمن بن کیسان ابی بکر الاصم (۲۲۵ق) (زرکلی، ۱۹۸۶م، ج ۳: ۳۲۳)؛ داودی، بی تا، ج ۱: ۲۷۴) می‌کند. از سوی دیگر استدلال می‌کند که اگر ماه در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تقسیم شده بود، از دید آفاق پنهان نمی‌ماند و در حد تواتر منتقل می‌شد. چون انشقاق قمر یک مسأله عجیب و نادری است که ماهیت انتشار دارد. ماتریدی بیان می‌دارد که بعضی در پاسخ گفته‌اند لازم است خداوند آن را از آفاق بپوشاند و به خاطر بعضی از امور نفسانی و یا ادعای رسالت کاذب، که از لطف خداوند است و این اعجاز فقط برای حاضرین باشد. (ماتریدی، ۱۴۲۶/۱۴۲۶ق. ج ۹: ۴۴۲) بعد از ماتریدی ما شاهد ورود نظر مخالفان در تفاسیر هستیم که کم و بیش با توجه به رشد علوم تغییراتی در نظرات آن‌ها ایجاد می‌شود. از جمله دیگر مخالفان سمرقندی (۳۹۵ق) (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۷۰-۳۶۹) و مراغی (۱۳۷۱ق) گفته‌اند، انشقاق قمر و وقوع آن در آینده است و ماضی به معنی مستقبلی است که در آینده حتماً اتفاق خواهد افتاد و روایات آن مجرد است. (مراغی، بی تا، ج ۲۷: ۷۶-۷۸) مغنیه (۱۴۰۰ق) نیز از مخالفان انشقاق قمر و معجزه آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) است. وی معتقد است این حادثه با چندین آیه در تضاد است. آیاتی که ناظر به عدم پاسخ‌گویی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به درخواست مشرکان درباره امور خارق‌العاده است و این موضوع جز از راه خبر متواتر به اثبات نمی‌رسد و جمله «وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ» چون پس از جمله «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» آمده، نشان می‌دهد که ماه در هنگامی که قیامت برپا شود، به دونیم تقسیم می‌شود. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۱۸۹-۱۹۰).

در قرن پانزدهم، فضل الله (صاحب تفسیر من وحی القرآن) مخالف وقوع انشقاق قمر در زمان حیات آن حضرت است و انشقاق قمر را از علائم برپایی قیامت می‌داند و دو احتمال

را بیان می‌کند: ۱) این آیه در زمان نزول قرآن از نزدیک شدن قیامت و پایان زمان دنیا صحبت می‌کند و اینکه انسان باید خودش را برای چنین روزی آماده کند. ۲) آیه در مورد آینده‌ی مرحله‌ای از پایان جهان صحبت می‌کند که به صورت صیغه ماضی بیان شده، وی هر دو احتمال را ممکن می‌داند. (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱: ۲۷۶-۲۷۵).

دروزه نیز تمایل به مخالفان دارد و بیان می‌کند، هرگاه از او معجزه می‌خواستند قرآن به آن‌ها پاسخ می‌داد که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) انسانی مانند سایر انسان‌هاست و اینکه قرآن نهایت معجزه است. همچنین با استناد به آیه ۵۹ سوره اسراء که پیشینیان معجزات را تکذیب می‌کردند و این امت هم تکذیب می‌کنند و خداوند نمی‌خواهد آن‌ها را عذاب کند، از معجزات صرف نظر می‌کند. (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۷۶-۲۷۳). خطیب علت مخالفت خود را با چند دلیل بیان می‌دارد: اول، اینکه معجزه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) قرآن کریم است. دوم، اگر معجزه‌ای برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد، شق القمر یکی از آن‌ها نیست. چون طبق آیات (الاسراء/۹۲-۹۰) مشرکان مکه معجزات دیگری از آن حضرت می‌خواستند. (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۱۴: ۶۳۳-۶۲۷) رشیدرضا درباره وقوع شق القمر و روایت عبدالله بن عباس و ابن مسعود و تواتر حدیث در صحیح مسلم و صحیح بخاری شک کرده و سپس از لحاظ عقلی و علمی نیز مسأله را مورد تردید قرار داده است. وی استدلال می‌کند که آفرینش اجرام فلکی در نهایت نظم است و هیچ خللی در آن‌ها نخواهد بود و این‌گونه دگرگونی‌ها مغایر با آیه «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» (الرحمن/۵) است. (رسولی محلاتی، ۱۳۶۸ ش: ۲۸۱-۲۸۰).

با بیان نظرات برخی از مخالفین، در این مقاله به دنبال این سؤال هستیم که چه میزان نظریه تفسیری انشقاق قمر در آینده هماهنگ و همسو با آیات قرآن کریم است؟ بررسی این مطلب که تفسیر ادعایی این نظریه چقدر با واقعیت‌های ارائه شده از طرف قرآن کریم تطابق دارد و آنچه آن‌ها به عنوان سنت الهی از آن یاد می‌کنند جزء آموزه‌های قرآن کریم است و اینکه تفسیر آیه دوم سوره قمر با آیات و روایات مهدویت و زمان ظهور هماهنگی دارد یا خیر؟ لذا در این مقاله ابتدا به بیان مختصری از ایمان و پذیرش دین و جایگاه معجزه در مکتب توحیدی بحث می‌کنیم و در ادامه، بحث سنت الهی در چارچوب موضوع انشقاق قمر

با آیات الهی بررسی می‌شود و نظریه تفسیری شق‌القمر در آینده با آیات و روایات مهدویت و برپایی حکومت صالحان در زمین در آخرالزمان مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۱. مبانی بحث

برحسب آنچه از قرآن کریم مستفاد می‌گردد، عقل انسانی به تنهایی برای تأمین سعادت و به کمال رسیدن غیرکافی است و عقل او که از دریافت و ادراک ماوراء او قاصر و ناتوان است، نمی‌تواند کفیل برای هدایت به سعادت و معاد او باشد. لذا قرآن کریم به ضرورت نبوت ندا در می‌دهد و انفکاک بین انسانیت و میان بینه یعنی رسالت الهی اصلاً وجود ندارد و این عدم انفکاک از مقتضای سنت الهی است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۳۴) از طرفی غیب و ماوراءالطبیعه از مباحث فلسفه و کلام در حوزه الهیات سرچشمه می‌گیرد و متن دعوت انبیا (علیهم‌السلام) بر پایه برهان توحید و براهین اثبات ماوراءالطبیعه بوده که جهان مبدایی به نام خدا و پایانی به نام هدف دارد و باطل و بیهوده نیست. (همو، ۱۳۸۴، الف: ۲۹۲). چنانچه خداوند در آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقره/۲-۱) می‌فرماید این کتاب (قرآن کریم) فقط برای هدایت تقوایندگان است و اولین خصوصیت مهم تقوایندگان را «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» ایمان به غیب می‌داند. پس ایمان به غیب در مقابل ایمان به وحی و ایمان به آخرت عبارت از ایمان به خداوند تعالی و ایمان به همه اصول سه‌گانه دین می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۵-۴۶).

صدوق (ره) معتقدند، بیشتر احکام و شرایع اسلام تعبد به امور نادیده است و تعبد به اقرار به امام غائب نیز از این قبیل است. زیرا خدای تعالی مؤمنین را به واسطه ایمانشان به غیب ستوده، پیش از آنکه ایشان را به واسطه برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و ایمان به سایر اموری که بر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل فرموده و کتاب‌هایی که بر سایر پیامبران (علیهم‌السلام) فرستاده و ایمان به آخرت بستاید. (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۸۵) در قرآن کریم به آیتی اشاره نموده که ایمان‌بندگان واقعی را نشان می‌دهد، ولی عقل و منطق روشنفکری استوار بر پایه علمی (علت و معلولی) آن را تأیید نمی‌کند. به‌طور مثال در ایمان به ملائکه می‌فرماید: «...وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ...» (البقره/۱۷۷): «...كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ...» (البقره/۲۸۵) و

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و مؤمنان همگی به خدا، فرشتگان و هر کتابی که از طرف او نازل شده و به تمام پیامبران ایمان دارند و مؤمنان می‌گویند فرقی میان پیامبران نگذاشته و همه را باور داریم. (طبرسی، ۱۳۷۷ ب، ج ۱: ۱۵۶).

بنابر این ضرورت ایجاب می‌نماید پیامبران (علیهم السلام) که بتوانند بندگان خدا را به پذیرش آنچه آن‌ها می‌گویند و وعده می‌دهند که این وعده از غیب هست و کسی تاکنون تجربه نکرده و با عقل انسان هم قابل محاسبه نیست همراه خود بی‌نه و آیاتی داشته باشند. زیرا قبول چنین وعده‌ای نیاز به بی‌نه و آیاتی محکم دارد. در قرآن کریم آنجا که حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خداوند متعال می‌خواهد: «...رَبُّ أَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى...» (البقره/۲۶۰) حال که حضرت ابراهیم (علیه السلام) چنین درخواستی دارد، چگونه انسان‌هایی که از نظر درجه ایمان بسیار پایین و ضعیف هستند نیاز به دلیل، بی‌نه و معجزاتی از این گونه نداشته باشند. لذا انسان قادر نیست بدون ولایت به نبی و فرستاده خداوند فقط با عقل و حواس خویش پی به وجود و عظمت خدای خویش ببرد و او را ستایش کند. بنابر این لزوم معجزات برای انبیا (علیهم السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) ضرورت پیدا می‌کند و این بزرگواران نمی‌توانند بدون داشتن حجّت در امر هدایت و انذار انسان‌ها موفق باشند.

قرآن کریم در بیان داستان‌های انبیا و رسولان (علیهم السلام) همواره به بی‌نه و آیه‌هایی اشاره نموده که آن رسولان برای صدق دعوی خویش ارائه نموده‌اند و این خود نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت آیه و نشانه برای آن بزرگواران است. در روایتی (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۱-۲۱۸؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۵۵۴-۵۵۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲: ۲۵۷-۲۵۹)؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳ق: ۶۴۱-۶۳۷) از سلمان فارسی نقل که حضرت علی (علیه السلام) در خصوص این ضرورت می‌فرمایند: به این معنا که وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رحلت فرمود، جاثلیق مسیحی که تورات و انجیل را از حفظ داشت با عده‌ای به مدینه آمد و گفت ما در انجیل یافته‌ایم که بعد از عیسی (علیه السلام) پیامبری ظهور می‌کند و ما بعثت محمد بن عبدالله را شنیدیم و به پادشاه خود گفتیم و او ما را برای کشف حقیقت به اینجا فرستاده است. ولی پیامبر شما از دنیا رفته است، کسی را به من نشان دهید تا بتوانم آنچه را

نیاز دارم از او بپرسم. حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند: پیرس! جاثلیق بعد از کمی بحث پرسید: این وعده بهشت را که گفתי از کجا این را دانسته‌ای؟ حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند: به وسیله کتابی که از طرف خداوند نازل شده و به وسیله صدق گفتار پیامبری که از طرف خداوند فرستاده شده است. جاثلیق پرسید: درستی و راستی گفتار پیامبرت را از کجا فهمیدی؟ امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: با نشانه‌ها و معجزات ارزشمند. در جمع‌بندی بحث می‌توان گفت، طبق آیات قرآن کریم و روایات رسیده از معصومین (علیهم‌السلام) ایمان به غیب از ضروریات دین محسوب می‌شود و بینة و نشانه از لوازم و ضروریات انبیا و فرستادگان پروردگار هستند که خداوند در تصرف آن‌ها قرار داده است.

۲. شاخص‌ترین دلایل مطرح در نظریه تفسیری انشقاق قمر در آینده

مخالفتان انشقاق قمر در زمان حیات رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایراداتی به وقوع این حادثه گرفته‌اند و نظر خود را مستند به آیات قرآن کریم بیان می‌کنند که در ادامه بحث استدلال‌های آن‌ها با هدف کلی قرآن کریم مورد توجه، تحلیل و تفسیر می‌شود. آن‌ها معتقدند که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فاقد هرگونه معجزه‌ای به غیر از قرآن کریم بوده است و برای اثبات نظر خود به آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کنند. نیز نظر دارند در صورت وقوع انشقاق در ماه و تکذیب و ایمان نیاوردن، مشرکان مکه باید دچار عذاب الهی می‌شدند. از طرفی آمدن افعال به شکل فعل ماضی «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ» (القمر/۱) دلیل بر وقوع آن نیست، بلکه به‌خاطر تأکید بر حتمی بودن این اتفاق در آینده است و در حکم مستقبل می‌باشد. اما باید گفت که به فرض که حضرت معجزه دیگری جز قرآن نداشته باشند، این دلیل نیست بر اینکه قطعاً شق القمر رخ نداده باشد. به‌رحال با توجه به احادیث و آیات کریمه این کفه سنگین‌تر نمایان است. ولو اینکه معجزه نباشد، باز مشکلی برای وقوع شق القمر در زمان رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پیش نمی‌آید. در مطالب زیر استدلال‌های آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۲. قرآن کریم تنها معجزه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

قرآن کریم اصلی‌ترین و مهم‌ترین معجزه خاتم‌النبیین پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. معجزه‌ای جاوید برای دینی جاوید که با گذشت زمان نه تنها کهنه نمی‌شود،

بلکه عظمت محتوای آن بر همه جهانیان آشکارتر می‌گردد. چنانچه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند:

«...قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرِمَازٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

«...خداوند متعال قرآن را برای زمان خاص یا گروه معینی قرار نداده، به همین دلیل در هر زمانی تازه و نزد هر گروهی تا روز قیامت پُر طراوت کرد.» (دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۲۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۸۰).

آنچه مورد اختلاف نظر است، اینکه در زمان رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) سایر معجزات هم بوده یا خیر. گروهی معتقدند که یک سری معجزات دیگر بوده، اما لزومی نداشته که آن‌ها دائمی و ابدی باشد. لذا درباره معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) بین علمای مسلمان دو نظریه وجود دارد: گروهی معتقدند ایشان به غیر از قرآن کریم از معجزات زیادی برخوردار بوده است و گروه دوم بحث انحصار به غیر از قرآن کریم را مطرح می‌نمایند. هر یک از این دو نظر لوازم و ضروریاتی به دنبال داشته که گاه به چالش‌های کلامی و تفسیری انجامیده‌اند. یکی از این چالش‌ها مربوط به آیات ابتدایی سوره قمر و بحث انشعاق قمر است که گروه اول آن را معجزه آن حضرت می‌دانند و گروه دوم ضمن انکار چنین اتفاقی در زمان حیات آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) آیات مربوط به آن را به آینده و در آستانه قیامت تبیین می‌کنند.

مخالفان معجزه برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آیاتی از قرآن کریم اشاره می‌کنند که در آن‌ها وجود معجزه را به خداوند متعال نسبت می‌دهد و اینکه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌خواهد بگوید من هم یک انسان هستم مثل دیگر انسان‌ها (الإسراء/۹۳؛ الکهف/۱۱۰؛ فصلت/۶) و من از خود هیچ قدرتی در انجام معجزه ندارم و دیگر دلایل را بیان می‌کنند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که «...رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الأنبياء/۱۰۷) هستند، تمام سعی و تلاش خویش را معطوف داشته که اکثریت مشرکان را در مدار ایمان وارد کنند و اگر در توانشان بود معجزات اقتراحی آن‌ها را اجابت کنند، که

امکان‌پذیر نبود. در جدول زیر به تعدادی از آیات که مخالفان به آن‌ها استناد می‌کنند، اشاره دارد:

جدول آیات اقتراحی که مشرکان و اهل کتاب درخواست می‌کردند

ردیف	آیه	نوع درخواست
۱	«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ...» (البقرة/۱۱۸)	۱- سخن گفتن و دیدار مستقیم با خدا ۲- درخواست داشتن معجزه
۲	«يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ...» (النساء/۱۵۳)	اهل کتاب درخواست نزول کتابی بر آن‌ها از آسمان
۳	«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...» (الأنعام/۳۷)	چرا معجزه‌ای از طرف پروردگارش برای او نازل نشده
۴	«وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...» (یونس/۲۰)	چرا معجزه‌ای از طرف پروردگارش برای او نازل نشده
۵	«وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا...» (الأعراف/۲۰۳)	تأخیر در آوردن معجزه، می‌گویند چرا معجزه‌ای از خود نداری
۶	«...يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ...» (هود/۱۲)	۱- نزول گنج از آسمان ۲- همراهی فرشتگان با پیامبر
۷	«...لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...» (الرعد/۷)	نداشتن معجزه‌ای از طرف پروردگارش
۸	«لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (الحجر/۷)	همراه داشتن فرشته، نشانه صدق گفتار پیامبر
۹	«وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ...» (الإسراء/۵۹)	درخواست معجزات به جهت بهانه جویی
۱۰	«...لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا» (الإسراء/۹۰)	شرط ایمان آوردن جوشاندن چشمه آب از زمین
۱۱	«أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا» (الإسراء/۹۱)	داشتن باغ خرما، انگور و جاری شدن نهر آب در آن‌ها
۱۲	«أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا مِثْفَاءً أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا» (الإسراء/۹۲)	۱- پاره پاره کردن آسمان بر سرشان ۲- حاضر کردن خدا و فرشتگان
۱۳	«أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَكُنْ تُؤْمِنُ لِرَفِيكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ...»	۱- داشتن خانه‌ای از طلا

۲- بالا رفتن به آسمان ۳- آوردن کتابی برای آنها	(الإسراء/۹۳)	
آوردن معجزات از نوع معجزات حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام)	«وَقَالُوا لَوْلَا يَا تَبِينَا بآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لِمَ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ» (طه/۱۳۳)	۱۴
آوردن معجزه‌ای از نوع معجزات انبیاء پیشین	«...فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ» (الأنبياء/۵)	۱۵
نداشتن معجزه‌ای از طرف پروردگارش	«وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ...» (العنكبوت/۵۰)	۱۶

چنانچه ذکر شد این نمونه آیاتی هستند که فائزین انحصار معجزه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به آنها استناد کرده و نتیجه می‌گیرند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هیچ گونه معجزه‌ای نداشته و لذا شق القمر هم اتفاق نیفتاده است. اما یک سؤال پیش می‌آید که تا حدودی این تفسیر را با اشکال روبرو می‌کند و آن اینکه آیا فقط مشرکان و اهل کتاب بودند که از آن حضرت درخواست معجزه می‌کردند؟ بله، مشرکان و اهل کتاب با نیت‌ها و اهداف غیر سازنده و به منظور لجبازی و فتنه از آن حضرت درخواست معجزه می‌کردند. چنانچه قرآن کریم در سوره انعام (سوره انعام از سور مکی و در شرایط سختی که مشرکان برای مسلمانان ایجاد کرده‌اند، نازل شده است) می‌فرماید: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلُوبٌ إِنَّمَا الْأَيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ» (الانعام/۱۰۹) در بیشتر تفاسیر ضمیر (کم) در «يُشْعِرُكُمْ» را مقصود مؤمنین می‌دانند و خطاب به آنها باشد و ما استفهامیه بر اینکه مؤمنین تقاضا داشتند معجزاتی که مشرکان خواستند را بیاورند بلکه آنها ایمان آورند. (طوسی، بی تا، ج ۴: ۲۳۷): ۴/؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۴۴۴): ۲/۴۴۴؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۵۲؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۱: ۸۰۹): ؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۲۴۲؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۱۱۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ۳۱۹) مغنیه از گروه مخالفان معتقدند، مشرکان قریش از محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) معجزات ویژه‌ای را درخواست و ارائه این معجزات را شرط ایمان آوردن خود گفته و قسم می‌خوردند در صورت برآورده شدن تقاضایشان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را تصدیق کنند. مؤمنان آرزو کردند که خداوند متعال خواسته کافران را اجابت کند تا شاید

آن‌ها مسلمان و ایمان آورند. لذا خدا به مؤمنان خطاب کرد: «...وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ» یعنی ای مؤمنان! شما از کجا می‌دانید که هرگاه خداوند معجزه‌ای را که کافران پیشنهاد کرده‌اند نازل کند آن‌ها از کفر و دشمنی خود دست برمی‌دارند؟ (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۲۴۲) وی در تفسیر، آیه (الانعام/۱۰۹) را که مخالفان دیگر هم به آن استناد کرده‌اند به عنوان دلیل بر نداشتن معجزه برای آن حضرت استناد می‌کند. آیه می‌فرماید: «و با سخت‌ترین سوگندها -یشان به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید حتماً بدان می‌گروند. بگو معجزات تنها در اختیار خداست و شما چه می‌دانید که اگر [معجزه هم] بیاید، باز ایمان نمی‌آورند.» چنانچه در تفسیر این آیه آمده «مؤمنان آرزو کردند که خداوند متعال خواسته کافران را در درخواست معجزات اجابت کند تا شاید آن‌ها مسلمان شوند.» با ذکر این آیه استدلال دارند خداوند به مؤمنان خطاب می‌کند که شما از دل آن‌ها خبر ندارید که ایمان نمی‌آورند. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۲۴۲).

۲-۱-۱. نقد و تحلیل

از آنچه به دست می‌آید، می‌توان گفت این آیه خود شاهی صریح بر وجود معجزات برای پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد و در قسمتی از آیه قرآن کریم مؤمنین را مورد خطاب قرار می‌دهد: اولاً، این مشرکین نبودند که از آن حضرت درخواست معجزه می‌کردند بلکه بنابر کلام خداوند، مؤمنین هم از آن حضرت می‌خواستند که معجزه درخواستی مشرکان را اجابت کند. ثانیاً، سؤالی که مطرح می‌شود اینکه مؤمنینی که چندین سال در کنار آن حضرت به سر می‌برند، آیا نمی‌دانند که آن حضرت معجزه ندارد و چنین درخواست غیرمنطقی از آن حضرت دارند؟ حال مؤمنینی که چنین دروغی به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خود زده‌اند، بعد مورد خطاب قرآن قرار می‌گیرند که اگر به درخواست مشرکان معجزه هم بیاوریم، ایمان نمی‌آورند؟ ثالثاً، در صورت عدم معجزه برای پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چه نیازی بود که قرآن کریم بیان کند اگر معجزه‌ای را هم که خواستارند بیاوریم، باز ایمان نمی‌آورند. رابعاً، بیان آیه حاکی است که مؤمنین قبلاً معجزات زیادی از آن حضرت دیده بودند که چنین انتظاری از آن حضرت داشتند تا شاید پایانی باشد بر سختی‌های آن‌ها در مکه. خامساً، اینکه هم مشرکان و هم مؤمنان با

انگیزه‌های خودشان از آن حضرت می‌خواستند که معجزه‌ای بیاورد. در نتیجه می‌توان گفت این آیه شاهدهی صریح بر وجود معجزات برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باشد چنانچه در قسمتی از آن خداوند مؤمنین را مورد خطاب قرار می‌دهد و قرآن کریم و هم مؤمنین به آن شهادت می‌دهند. در نتیجه نشان می‌دهد که احادیث مربوط به حادثه انشقاق قمر و باب‌های اعجاز پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در کتب حدیثی از صحت و اعتبار برخوردار است که توضیح آن در بحث این مقاله نیست.

۲-۲. استدلال به آیهی الإسراء/۵۹

از دیگر دلایل، مخالفان انشقاق قمر در زمان آن حضرت معتقدند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به غیر از قرآن کریم هیچ معجزه‌ای نداشته و با این استدلال منکر انشقاق قمر از طرف آن حضرت هستند و با استناد به آیه «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (الإسراء/۵۹) هرگونه معجزه‌ای را برای آن حضرت رد می‌نمایند، اما اشکالاتی بر این استدلال وارد است: الف) اینکه با توجه به ترتیب نزول آیات که از چند طریق رسیده، آیه مورد استشهاد در سوره‌ی اسراء بعد از سوره قمر نازل شده است. مثلاً ابن عباس (۶۸ق) (سمیح نزال، ۱۴۲۷ق: ۵۰) قائل است که سوره قمر (۳۶) و اسراء (۴۹) می‌باشد و مقاتل بن سلیمان (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۱۷۶؛ رأفت سعید، ۱۴۲۲ق: ۲۵۴) سوره قمر (۳۷) و قبل از سوره اسراء می‌داند و در ترتیب الزهری (سمیح نزال، ۱۴۲۷ق: ۵۱) سوره قمر (۳۴) و اسراء (۴۹) می‌باشد و در ترتیب عطا بن اَبی مسلم الخراسانی (۱۳۵ق) (سمیح نزال، ۱۴۲۷ق: ۶۲) سوره قمر (۳۵) و اسراء (۴۸) ذکر شده است. این ترتیب نزول نشان می‌دهد که استناد آن‌ها به آیه (الإسراء/۵۹) بعد از سوره قمر است و به همین خاطر این استناد در رابطه با رد مفاد سوره قمر و شأن نزول آن قابل استدلال نیست.

ب) مخالفان منکر معجزات برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) باید ابتدا استدلال کنند که چه ویژگی منحصر به فردی قوم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) داشتند که نیاز به معجزه‌ای به غیر از قرآن کریم نداشتند. در صورتی که خود آیه (الإسراء/۵۹) شهادت می‌دهند که آن‌ها هم مثل اقوام گذشته بودند. آیه می‌فرماید: «...إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ...»

پس هیچ برتری برای آن‌ها نبود که قرآن تنها برای هدایت آن‌ها کافی باشد و بسا از پیشینیان خود گمراه‌تر بودند. زیرا پیامبر عظیم‌الشان (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به سوی آن‌ها فرستاده شده و کامل‌ترین کتاب آسمانی و مهیمن کتب انبیای پیشین (المائدة/۴۸) برای هدایت و راهنمایی آن‌ها نازل شده، ولی آن‌ها همچون اقوام گذشته رفتار می‌کردند.

ج) کلام خداوند در خود سوره قمر آنجا که می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا...» (القمر/۹) مشرکین مکه هم مثل گذشتگان (ابوحیان، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۳۷؛ نظام‌الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۲۱۸؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۲۲۵؛ بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۷: ۳۴۹؛ ابن‌عرفه، ۲۰۰۸م، ج ۴: ۱۱۲؛ شیخ‌زاده، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۳۵) عمل کردند، همان‌طور که بنده ما نوح و سایر پیامبران (علیهم‌السلام) را تکذیب کردند. لذا حضرت نوح (علیه‌السلام) و پیامبران بعد از ایشان چند هزارسال پیش از آن‌ها زندگی می‌کرده‌اند. این اختلاف زمانی و تجربیات انبیا و اقوام گذشته، وجود کتاب، خط و پیشرفت علوم نتوانسته هیچ تأثیری در منش و رفتار آن‌ها داشته باشد و طبق گفته قرآن‌کریم آن‌ها همان رفتاری را کردند که قوم نوح در برابر فرستاده خدا انجام دادند. لذا چه برتری مشرکین مکه داشتند که فقط قرآن معجزه آن‌ها بوده است.

د) مخالفان انشقاق قمر در زمان حیات آن حضرت معتقدند برآیند روایاتی که ترتیب نزول سوره‌ها را بیان می‌کند بر نزول سوره قمر پیش از سوره‌ایسراء دلالت دارد. بنابراین اگر آیه نخست سوره قمر را ناظر به تحقق انشقاق قمر در زمان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بدانیم، این معجزه باید قبل از نزول آیه ۵۹ سوره‌ایسراء رخ داده باشد. در این صورت اگر معجزه عظیمی همچون انشقاق قمر پیش از آن رخ داده بود و مردم آن را تکذیب کرده بودند انتظار می‌رفت هنگام نزول سوره‌ایسراء و در معجزات درخواستی جدید بفرماید: «پیش از این معجزه بزرگی همچون انشقاق قمر برای شما تحقق یافت ولی تکذیب کردید» در حالی که این آیه (الایسراء/۵۹) در مقام بیان آنست که بفرماید: انکار امت‌های پیشین عامل عدم نزول چنین معجزاتی است. بنابراین فهمیده می‌شود که برای این امت هنوز معجزه‌ی درخواستی از سنخ معجزات چشمگیری که برای انبیای پیشین تحقق یافت مورد

اجابت قرار نگرفته بود؛ وگرنه خداوند مکرراً در مناسبت‌های بعدی برای ساکت کردن مشرکان بر آن تأکید می‌فرمود. (پهلوان و ملکی معاف، ۱۳۹۵: ۱۹۲-۱۹۱)

نقد و تحلیل

در پاسخ به این شبهه عرض می‌کنیم اولاً، اینکه ملاک استناد به قرآن کریم همین آیاتی هست که نازل شده و هم اکنون در اختیار مؤمنین قرار دارد نه اینکه به این شکل باید نازل می‌شد. ثانیاً، اینکه قرآن کریم برخلاف نظر مخالفان بیان دیگری دارد چنانچه در آیات زیادی قرآن کریم (التوبه/۷۰؛ هود/۸۹؛ ابراهیم/۹؛ الإسراء/۱۷؛ الحج/۴۲؛ الشعراء/۱۰۵؛ صاد/۱۲؛ غافر/۵۳۱؛ قاف/۱۲؛ الذاریات/۴۱؛ النجم/۵۲) وقتی می‌خواهد به سرگذشت اقوام اشاره کند ابتدا از قوم نوح نام می‌برد. در همان سوره قمر می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا...» (القمر/۹) در حالی که پیامبرانی با معجزات زیاد از نظر تاریخی نزدیک‌تر به زمان آن حضرت بودند مانند عیسی و موسی (علیه‌السلام) و دیگر پیامبران (علیهم‌السلام) که فاصله زمانی آن‌ها بسیار نزدیک‌تر از حضرت نوح (علیه‌السلام) بوده، ولی بیان قرآن این‌گونه ذکر کرده و استناد و استدلال باید به آیات قرآن باشد. از طرفی در همان سوره می‌فرماید: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ...» (القمر/۶)، «پس از آنان روی برتاب...» آیه به وضوح از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌خواهد که از آن‌ها روی برگرداند و به حال خودشان رها کند. اما نظریه مخالفان شق القمر بیان می‌دارد که خداوند تبارک و تعالی برخلاف فرمان خویش در مدتی بعد در سوره اسراء حادثه انشقاق قمر را یادآوری کند و بنا بر این استدلال مخالفان مبنی بر اینکه باید در سوره اسراء خداوند انکار اهل مکه را یادآوری می‌کرد نه تکذیب پیشینیان را؛ نتیجه می‌گیرند که انشقاقی در ماه صورت نگرفته است. اما آنچه از جمع‌بندی و برآیند آیات به دست می‌آید، حاکی از آنست که استدلال مخالفان به آیه ۵۹ سوره اسراء بر عدم وجود معجزه برای حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) به غیر از قرآن در تضاد و تعارض با اهداف کلی آیات قرآن کریم است.

۳. نزول معجزات و سنت الهی (عذاب)

از دیگر دلایل، مخالفان بیان می‌دارند اگر انشقاق قمر در زمان حیات آن حضرت به وقوع پیوسته بود طبق یک سنت الهی چون مشرکان مکه ایمان نیاورده بودند، باید دچار

عذاب می‌شدند. ولی عذابی از طرف خداوند نازل نشده، پس انشقاقی در ماه صورت نگرفته است. این استدلال موافقان انشقاق قمر در آینده را به آیات قرآن کریم عرضه تا ببینیم چه پاسخی دریافت می‌نماییم:

۱-۳. تعارض با آیات سوره قمر

اولین شاهد قرآنی این ادعا که خداوند قصد عذاب مشرکان مکه را به خاطر تکذیب انشقاق قمر و پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نداشته، می‌توان در خود سوره قمر دریافت. آن‌جا که می‌فرماید: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ» (القمر/۶)، «اکنون که این بیگانگان ابداً حق را نمی‌پذیرند، آن‌ها را به حال خود واگذار و از آنان روی‌گردان و روزی را به یاد آور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی دعوت می‌کند، دعوت به حساب و بررسی نامه اعمال.» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۱۲: ۴۲۷) زیرا این دعوت در مقابل دعوت آنان قرار گیرد که آنان را به سوی ایمان به آیات دعوت می‌نمود، ولی از آن اعراض نموده و می‌گفتند این‌ها همه سحرهایی است مستمر و آن امر دشوار همان داوری و پاداش و کیفر است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹: ۵۸) لذا «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» چنانچه در بسیاری از آیات اشاره فرموده، اینکه وظیفه انبیاء مجرد ابلاغ است و راه عذر بر کسی نگذارند خواه آن‌ها بپذیرند یا اعراض کنند نباید خود را به زحمت بیندازند، زیرا این‌ها دیگر قابل‌هدایت نیستند. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲: ۳۴۹)، در این آیه حساب اعمال مشرکان را به نفعه دوم که در قیامت همه مردگان فراخوانده می‌شوند بیان می‌کند یعنی اینکه در این دنیا عذابی برای آن‌ها نیست. در صورتی که اگر قرار بود مشرکان در دنیا عذاب شامل حالشان بشود ابتدا آن عذاب را به پیامبر خود (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وعده می‌داد.

۲-۳. مکه مکرمه «الْبَلَدِ الْأَمِينِ»

قرآن کریم در بیان داستان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) آنجا که به ابراهیم (علیه‌السلام) در سن پیری از کنیزش هاجر فرزندی به او عطا کرد که نام وی را اسماعیل گذارد. از این رو خداوند به ابراهیم (علیه‌السلام) دستور داد تا مادر و فرزند را به مکه - که در آن زمان بیابانی بی آب و علف بود - ببرد و سکنی دهد. (ابراهیم/۳۷) ابراهیم (علیه‌السلام) هنگام وداع دست به دعا برداشت و گفت: خداوندا! من به فرمان تو همسر و کودکم را در این بیابان

سوزان و بدون آب و گیاه تنها می گذارم تا نام تو بلند و خانه تو آباد گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰: ۳۶۲-۳۶۳)؛ فعالی، ۱۳۸۶ش: ۴۳۰-۴۲۹) و شهر مکه را سرزمین امن قرار دهد «...رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا...» (ابراهیم/۳۵). کلمه «هذا» اشاره به مکه است - که خدا روز به روز بر حرمتش بیفزاید. از تعبیر «...اجْعَلْ... آمِنًا...» چنین استفاده می شود که ابراهیم (علیه السلام) دو بار این دعا را کرده است. یکبار زمانی که مکه صورت شهر نداشت و بار دیگر زمانی که مکه صورت شهر به خود گرفته بود. در این زمان از خداوند خواسته که این محل را شهری امن قرار دهد و زمانی که به صورت شهر بوده، خواسته که این شهر را محل امنی قرار دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲: ۶۸).

نظیر این آیه (مکه محل امن قرار داده شده) نیز آیات «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...» (البقرة/۱۲۵)؛ «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا...» (البقرة/۱۲۶)؛ «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...» (آل عمران/۹۷) که در این آیات به روشنی بیان می دارد که مکه خانه امن قرار دارد و هر کس داخل آن شود در امان است. خداوند چنین عهد و پیمانی را قرار داده است، حال چگونه می شود معجزه‌ای برای دعوت و تصدیق گفتار پیامبر خویش ظاهر سازد و به خاطر ایمان نیاوردن عده‌ای که چند سال بعد آن‌ها هم مجبور شدند تسلیم حق شوند، خداوند عهد و پیمان خویش را بشکند و عذابی برای اهل مکه نازل کند که بارها در قرآن کریم خود آنجا را محل امن نامیده است. نیز در جریان داستان سپاه ابرهه آمده:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * ... * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ» (الفيل/۵-۱)

این عبارات «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» مبین شهرت اصل این داستان و حادثه در میان عرب یا اهل مکه بوده و نزدیک به دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و از آیات قدرت خداوند به شمار می رود. (گلدزیهر، ۱۳۸۳ش: ۲۲۴) بنابراین در زمان نزول این سوره بیش از پنجاه سال از عام الفیل نگذشته بود و مشرکین قریش و عرب می بایست یا خود شاهد این واقعه باشند یا به واسطه پدران خود آن را شنیده باشند. ابرهه (۵۷۰ یا ۵۷۱ م) بعد از تسلط بر یمن تصمیم گرفت تا با قبیله کنانه و دیگر قبائل عرب

بجنگد و خانه کعبه را ویران نماید و با سپاهی از حبشیان و پیلی یا پیلانی جنگی راه مکه را در پیش گرفت. (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۴: ۲۵۹-۲۵۷) زمانی خداوند از کعبه و شهر مکه دفاع کرد که کعبه محل بت‌پرستی و نگهداری صدها بت بوده است و هرساله از شهرهای اطراف و اکناف برای زیارت به مکه مسافرت می‌کردند. ولی خداوند به خاطر عهد و پیمانی که داشت و کعبه را محل امن قرار داده بود، حتی سپاه ابرهه که می‌خواست کعبه را خراب کند این‌گونه نابود کرد و نخواست به کعبه آسیبی برسد.

۳-۳. وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

در حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پیرامون فضایل حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) که فرمودند: در مسیر عروج ایشان از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و عروج به عرش، پس خداوند وحی فرستاد به بنده اش «لَلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ... وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» * «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...»، «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست... و خداوند بر هر چیزی تواناست» * پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است...» (البقره/۲۵۸-۲۸۴) در ادامه خداوند فرمود: به جهت کرامت تو بر من؛ امت تو را به نسیان و خطا مؤاخذه نخواهم کرد. در حالی که امت‌های سابق اگر آنچه به آن‌ها گفته شده بود فراموش می‌کردند، بر ایشان عذاب نازل می‌شد و من این را از امت تو برداشتم. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۲۱).

بیان حدیث ضمن نشان دادن مقام والای خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله وسلم) نزد خداوند متعال نسبت به انبیای پیشین (علیه السلام)، پروردگار جهانیان به برکت وجود ایشان بر امت و پیروان آن حضرت مسئولیت ایشان را آسان گرفته و در مسائلی همچون نسیان و خطای امت، ایشان را مؤاخذه و عذاب ننماید و به ایشان راحت بگیرد. لذا می‌توان گفت در تکذیب رخداد انشقاق قمر خداوند به خاطر وعده‌ای که به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) داده است، مشرکین را مورد مؤاخذه و عذاب قرار نداده و از وعده خویش بر نمی‌گردد.

۳-۴. وجود مؤمنین و نیامدن عذاب الهی

قرآن کریم در سوره هود داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و میهمانان آن حضرت را چنین بیان می‌نماید: روزی ابراهیم (علیه السلام) در محل خود نشسته، دید چهار نفر

حضورش ایستاده‌اند اما به انسان شباهت ندارند. به ابراهیم سلام کردند و ابراهیم (علیه السلام) گفت بر شما هم سلام باد و نزد ساره رفته گفت مهمانانی برایم رسیده‌اند که شباهت به بشر ندارند برای پذیرایی ایشان چیزی فراهم کن. ساره عرض کرد جز این گوساله چیز دیگری موجود نداریم فوراً گوساله را ذبح کرده و بریان نموده نزد مهمانان آورد: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى...» (هود/۶۹ و ۷۰) از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که چهار ملک پیش ابراهیم آمدند «جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کرویل» چنانچه در روضه کافی نیز روایت شده و نیز در کافی از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) روایت کرده که «بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ فِي زِيَّةِ غِلْمَانٍ عَلَيْهِمْ أَقْبِيَّةٌ» (ابن بابویه قمی (صدوق)، ۱۳۶۴ الف: ۲۶۵) و چون حضرت ابراهیم ندانست که ایشان ملائکه‌اند، به طریق مهمانداری پیش آمده «فَمَا لَبِثَ» پس درنگ نکرد ابراهیم «أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَيْنِيذٍ» از آوردن گوساله بریان کرده شده «فَلَمَّا رَأَى» پس آن هنگام که دید ابراهیم «أَيَّدِيَهُمْ» دست‌های ایشان را که «لَا تَصِلُ إِلَيْهِ» نمی‌رسد بدان گوساله بریان کرده شده تا بخورند «نَكَرَهُمْ» انکار کرد نخوردن آن طعام را از ایشان «وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ» پس درآورد ابراهیم در دل خود از ایشان «خَيْفَةً» ترسید. (اشکوری، ۱۳۷۳ ش، ج ۲: ۴۵۹-۴۵۸) آن حضرت مضطرب شد و پرسید شما را چه شده که از طعام ابراهیم خلیل نمی‌خورید؟ گفتند ای ابراهیم نگران مباش و نترس! ما فرشتگانیم که از طرف خداوند مأموریم قوم لوط را هلاک سازیم. (بروجردی، ۱۳۶۶ ش، ج ۳: ۲۸۷-۲۸۶).

«فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْحُ... إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ*... وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ» (هود/۷۶-۷۴)، «پس وقتی ترس ابراهیم زایل شد...* زیرا ابراهیم، بردبار و نرم دل و بازگشت کننده [به سوی خدا] بود*... و برای آنان عذابی که بی‌بازگشت است خواهد آمد.»

«فرشتگان گفتند برای هلاکت قوم لوط آمدیم که ابراهیم (علیه السلام) گفت: اگر در میان قوم لوط صد مؤمن باشد ایشان را هلاک می‌کنید؟ جبرئیل گفت: خیر. پس گفت: اگر در میان ایشان پنجاه مؤمن باشد هلاک می‌کنید؟ جبرئیل گفت: خیر. پس گفت: اگر سی مؤمن باشد؟ جبرئیل گفت: خیر. پس گفت: اگر یکی باشد جبرئیل گفت: خیر. ابراهیم گفت: نه.

لوط در میان آن قوم است؟ فرشتگان گفتند که ما داناتریم به کسانی که در میان آن قوم می‌باشند. لوط و اهل او را نجات می‌دهیم مگر زن او را و این مجادله ابراهیم به جهت آن بود که «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ» به درستی که ابراهیم بسیار بردبار و دعا کننده «أَوَّاهٌ» بود و تعجیل در انتقام بدکاران نمی‌نمود. (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱: ۳۳۵-۳۳۴)؛ اشکوری، ۱۳۷۳ش، ج ۲: ۴۶۲-۴۶۱).

با توجه و دقت به تفسیر آیات ذکر شده در مطالب بالا نتیجه گرفته می‌شود، وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مؤمنین در مکه باعث نمی‌شود خداوند به خاطر ایمان نیابردن گروهی از مشرکان مکه از عهد و پیمان خویش عبور کند و مردم مکه را بعد از دیدن انشقاق قمر و ایمان نیابردن و تکذیب آن‌ها عذاب کند. مؤمنینی که با دیدن انشقاق قمر بر ایمان و مقاومت آن‌ها افزوده شد و بعدها گروه مهاجران را تشکیل دادند و با گذشت از مال، جان، همسر و فرزندان خویش اولین حکومت اسلامی را در کنار برادران خود در مدینه تشکیل دادند.

۴. استدلال به صیغه ماضی در حکم مستقبل

پیروان نظریه تفسیری انشقاق قمر در آینده بر این تفسیر تأکید می‌کنند که آیه اول سوره قمر «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» که با فعل ماضی بیان شده به خاطر حتمی بودن وقوع آن در آینده در حکم مستقبل است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱: ۲۷۶) در استدلال مخالفان انشقاق قمر، آمدن ماضی در حکم مستقبل برای تأکید که در آینده حتماً اتفاق خواهد افتاد و اینکه مردم زمان نزول قرآن تحقق این حادثه را به چشم ندیده بودند و از این رو آن‌ها با هیچ ابهامی در فهم آیه روبه‌رو نبودند. ولی در قرن‌های بعد که روایاتی درباره تحقق انشقاق قمر در عصر نزول ترویج شد، این قرینه حسی تحت الشعاع آن قرار گرفت و عموم مفسران ماضی بودن فعل «انْشَقَّ» را دلیل بر وقوع این حادثه در گذشته پنداشتند. (پهلوان و ملکی معاف، ۱۳۹۵ش: ۱۸۷)

نقد و تحلیل

اما این نظریه تفسیری ماضی در حکم مستقبل که مشرکان برای مبارزه با دعوت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به اتهام‌زنی و تخریب قرآن کریم روی آوردند با آیات

قرآن کریم سازگار و همسو نیست. مشرکان در راستای این غرض به تلاش‌های وسیعی دست زدند و با ارائه تحلیل‌های نادرست درصدد برآمدند تا قرآن را بشری جلوه داده و ماهیت الهی آن را نفی کنند. (معارف، ۱۳۸۳ش: ۷۱) حال چگونه است در برابر چنین اتهامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و قرآن به مشرکان وارد ساخته‌اند در تاریخ هیچ ردی پیدا نمی‌کنیم و مشرکان در این قضیه که بهترین فرصت برای به چالش کشیدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و کتابش می‌باشد سکوت اختیار می‌کنند. جریان معارضه با قرآن از جهاتی باطل بودن این نظریه ماضی در حکم مستقبل را برملا می‌کند. فرض که انشقاقی در ماه صورت نگرفته و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بدون هیچ پیش زمینه‌ای آیات سوره قمر را برای مردم مکه قرائت می‌کند: «قیامت نزدیک است و ماه شکافته شد و مشرکان هر آیه‌ای را ببینند تکذیب می‌کنند و می‌گویند سحری است مستمر». آیا مشرکان مکه ابوسفیان و دیگران می‌گویند اینجا خداوند برای تأکید و حتمی بودن وقوع شق القمر ماضی را در حکم مستقبل آورده و منظور از آیه دوم این است که ما کلاً هر آیه‌ای که محمد می‌آورد، جادو یا سحر می‌گوئیم. خیر! آن‌ها کوچک‌ترین فرصتی را برای محکوم کردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و آیات قرآن از دست نمی‌دهند و می‌گویند ای مردم مکه؛ آیا محمد ماه را شکافت و ما گفتیم که جادو شدیم. قسم به «لات و عزی» اگر محمد ماه را بشکافت همه ما ایمان می‌آوریم. نیز این ایراد به قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد می‌شود که قبل از امتحان مشرکان مکه آن‌ها را قضاوت کرده‌اند که این امر از ساحت قرآن کریم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که رحمتی بر جهانیان هستند به دور است.

۵. نظریه تفسیری انشقاق قمر در آینده در تعارض با آیات و روایات مهدویت

از آیات و روایات رسیده از معصومین (علیهم السلام) مبنی بر برپایی حکومت صالحان و مؤمنین به امامت قائم آل محمد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آخر الزمان و سیطره کامل دین حق که هدف نهایی همه انبیاء و اولیای الهی (علیهم السلام) می‌باشد و فرجام پایان جهان و بروز نشانه‌های برپایی قیامت از جمله انشقاق قمر را مطرح می‌کنند، می‌طلبند که تطابق آیات رسیده «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ...» (القمر/ ۱-۲) با وضعیت

حکومت آخرالزمان مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و صحت نظریه تفسیری انشقاق قمر در قیامت و هماهنگی آن با آیات و روایات آخرالزمان در سرنوشت انسان بررسی شود. توجه به این مطلب که منظور از قیامت در این مقاله یعنی قبل از پایان جهان و دمیدن در نفخه اول است که تمام موجودات هلاک می‌شوند و جهان آماده می‌شود تا رستاخیز به فرمان خداوند برپا شود. اعتقاد به منجی موعود (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) و انتظار ظهورش از اعتقادات تمام ادیان آسمانی و حتی ادیان غیر توحیدی را شکل می‌دهد. در این بین اعتقاد مسلمانان و به‌خصوص شیعه همراه با آیات و روایات فراوان ابعاد جهان‌شمولی این حکومت الهی را تبیین و مشخص نموده است. در صحیح ابن داود «در کتاب المهدی جلد ۲۷» به سند خود از ابوظیفیل از حضرت علی (علیه‌السلام) از رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) نقل کرده که اگر از روزگار جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی مردی از اهل بیت مرا برمی‌گمارد تا دنیا را پر از عدل و داد نماید، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است. (ساعدی، ۱۳۷۴ش، ج ۴: ۳۴۰).

در خطبه‌ای پیامبراکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيْبِي أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ... أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ»، «ای مردم، من نبی هستم و علی وصی من است. بدانید که فرد آخرین از ما رهبران، قائم مهدی است... او حجت باقی خداوند است و پس از وی حجتی نخواهد بود. حقی در جهان جز با او وجود ندارد و روشنائی و نوری در عالم جز نزد وی موجود نمی‌باشد.» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۶۳-۶۴؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۱: ۹۷).

این خطبه پیامبراکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از آینده و قیام قائم آل‌محمد (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) که طبق آیات قرآن کریم قرار است حکومت صالحان را بر روی زمین برپا نماید خبر می‌دهد. لذا این نتیجه را دست می‌دهد که استدلال‌های موافقان نظریه تفسیری انشقاق قمر در آینده که به غیر از قرآن کریم هرگونه معجزه‌ای را از آن حضرت ساقط می‌کنند، در واقع ناخواسته از منکران مهدویت و روایات منصوب به آن حضرت نیز می‌باشند.

۵-۱. تعارض نظریه تفسیری انشقاق قمر در آینده با آیات وعده‌ی غلبه و اظهار دین حق

آنچه مسلم است در خصوص ویژگی‌های جامعه موعود بر اساس آیات مرتبط با غلبه و اظهار دین و ظهور منجی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که در حقیقت تبیین آرمان‌های همه انبیای الهی (علیهم السلام) است. این آیات سه گانه «التوبه/۳۳؛ الفتح/۲۸؛ الصف/۹» که اولین آن‌ها برحسب ترتیب مصحف در سوره «التوبه/۳۳» قرار گرفته است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.» و در سوره «الفتح/۲۸» که تنها در جمله پایانی آن «...وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» با دو آیه پیشین تفاوت دارد. (نعمتی پیرعلی، ۱۳۹۶ش: ۱۹۹-۱۹۸) «دینِ الْحَقِّ» بیان است برای «الْهُدَىٰ» و یا منظور از «دین» عقاید و احکام و از «هُدَىٰ» هدایت و راهنمایی الهی است که توأم با دین حق است و (الفولام) در «الدِّينِ» به معنای استغراق است یعنی همه ادیان.

علامه در المیزان فرموده در این دو آیه تشویق است بر قتال اهل کتاب. یعنی ای مسلمانان با آن‌ها بجنگید تا خدا با دست شما دین خود را گسترش دهد و وعده خود را عملی کند. از امام محمدباقر (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: این گسترش و غلبه در زمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود که در زمین کسی نماند، مگر آن‌که به نبوت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) اقرار کند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵: ۳۸، ۳۰۷؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵ش، ج ۴: ۲۲۴) در تفسیر آیه «الفتح/۲۸» اکثر مفسرین گفته‌اند که (ها) در «لِيُظْهِرَهُ» راجع به دین حق است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۱۶۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳: ۳۰۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۲۴۷) سدی گفته این وقت خروج مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که همه دین‌ها یکی شود و هیچ کس نماند که اسلام نیاورد یا به طوع و رغبت؛ یا به کره و اجبار؛ یا به گردن او جزیه نهند و در اخبار موافق و مخالف چنین آمده و این قول از امامان محمدباقر و جعفرصادق (علیه السلام) و جمله اهل بیت (علیه السلام) روایت شده است. کلبی گفته: هنوز تأویل آیه پدید نشده و قیامت برپا نگردد تا پدید نشود [یعنی تا دین اسلام عالم را فراگیرد، قیامت برپا نخواهد گردید]. مقداد اسود از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین حدیث می‌کند که فرموده‌اند: بر پشت

زمین باقی نمی‌ماند خانه‌ای مگر اینکه کلمه اسلام در آن داخل می‌گردد. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۶: ۳۶).

علی بن عقبه از پدرش روایت کند که گفت: «...قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَ حَكْمِ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْزُ وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بُرْكَاتِهَا... وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۸۴-۳۸۵)؛ محدث اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۲: ۴۶۵؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۲: ۲۶۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج الف، ۴۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲: ۳۳۸-۳۳۹) «...چون حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند به عدالت حکم فرماید و در دوران او ستم برداشته شود و راه‌ها امن گردد و زمین برکت‌های خود را بیرون آورد... و همین است (معنای) گفتار خدای تعالی «...و پایان کارها از آن پرهیزکاران است.» (الاعراف/۱۲۸)».

۵-۲. تعارض نظریه تفسیری انشقاق قمر در آینده با آیه وعده توحید خالص

در خصوص ویژگی‌های قوم موعود در آخرالزمان و به‌کار رفتن عبارت «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» در آیه «التوبة/۳۳» که وعده اظهار دین است، نشان می‌دهد که این وعده توسط مؤمنینی محقق می‌شود که در اعتقاد توحیدی آنان شرک راه نیافته است. به‌ویژه آن‌که خداوند در آیه «...وَاعْلَمُوا...» با تأکید معیت و همراهی خود را با متقین اعلام نموده و وعده نصرت مؤمنین متقی در قتل با مشرکین را مطرح می‌سازد و می‌فرماید: «...وَ قَاتَلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يَقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (التوبة/۳۶) مؤمنینی که در توحیدشان به هیچ‌گونه شرکی آلوده نشده است: «...يَعْبُدُونَنِي لِأَيْشُرِكُونَ بِي شَيْئًا...» (النور/۵۵) در این جمله نکره «شَيْئًا» دلالت بر نفی شریک به‌طور مطلق داشته و منظور از آن خداپرستی خالص است به‌طوری که هیچ شائبه‌ای از شرک - اعم از جلی و خفی - در آن راه ندارد. همین امر را، در سیاق سوره «الفتح» این معنا را تأیید می‌کند و جلوه‌های رفتاری و باطنی موحدان حقیقی را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: «...رُكَّعًا سُجَّدًا...» (الفتح/۲۹) که بازتاب عملی توحید ناب در جان پیروان حقیقی در برابر عظمت خداوند را بیان می‌کند و وقتی می‌فرماید: «...يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانًا...» (الفتح/۲۹) که تنها به‌دنبال کسب پاداش

و رضایت خداوند هستند و ماهیت نهضت انبیاء (علیهم السلام) نیز بر اساس هرم توحید قابل شناسایی است. (نعمتی پیرعلی، ۱۳۹۶ش: ۲۰۶-۲۰۵)

در روایتی عبدالله بن سنان (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲: ۲۹۳-۲۹۲) گفت از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمایند: «إِنَّ نَشَأَ نُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»، «اگر بخواهیم، معجزه‌های از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان خاضع گردد.» (الشعراء/۴) به مصداق این آیه هیچ کس در آن روز باقی نمی ماند جز اینکه گردنش در برابر این علامت خم می شود. لذا افراد در چنین جامعه‌ی آرمانی آخرالزمانی به دنبال بالا بردن تقوا، معرفت الهی، شناخت حق و بندگی در درگاه الهی هستند و تصور اینکه بخواهند آیات الهی را انکار کنند به دور از ذهن می باشد.

۳-۵. تعارض نظریه تفسیری انشقاق قمر در آینده با رشد عقل و تعالی اخلاق

همچنین از دیگر ویژگی های قوم موعود می توان به رشد عقل جمعی آن‌ها اشاره کرد. در این خصوص در روایتی از امام محمدباقر (علیه السلام) نقل که فرمودند: وقتی قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می نهد و عقل‌های آنان را به هم پیوند می دهد و اخلاق آنان را کامل می سازد. (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۸۴۰) نیز از ابی ربیع شامی که گفت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرمودند: وقتی قائم ما قیام کند، خداوند چنان دیدگان و گوش‌های شیعیان ما را وسعت می دهد که دیگر میان آنان و قائم حائلی نخواهد بود. (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۸۴۱) و شیبانی از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) روایت نموده که آیه مبارکه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَ...» (القصص/۵) مخصوص حضرت حجه (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که در آخرالزمان ظاهر شده و مالک شرق و غرب جهان شده و پس از آن که جور و ظلم عالم را بر کرده باشد، عدالت مطلقه را اجرا می فرماید. (بروجردی، ۱۳۶۶ش، ج ۵: ۱۵۱-۱۵۳).

در جمع‌بندی مطالب بالا، بنابر آنچه در آیات و روایات ذکر شد در خصوص برپایی حکومت آخرالزمان به دست قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نشان از حکومتی که بر پایه توحید خالص و عدالت اجتماعی که این حکومت «...يَرْتُهُا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» (الأنبياء/۱۰۵) به یکی از سنت‌های الهی مبنی بر حکومت بندگان صالح بر روی زمین اشاره

می‌کند. از ویژگی‌های امت آخرالزمان اینکه ایمان به خداوند یکتا بدون کوچک‌ترین شرکی در اعتقاداتشان است و در این زمان عقل و دانش در بین مردم موج می‌زند و امنیت در کمال آن برقرار است. در نهایت، مؤمنین و صالحان وارثان زمین خواهند بود که انکار آیات الهی در چنین جامعه‌ای که از ایمان و معرفت بالای الهی برخوردارند به دور است.

۶. نتیجه پژوهش

۱- در بیان کلام الهی، عقل انسان به تنهایی برای رسیدن به سعادت و کمال کافی نیست و قرآن کریم در این راستا به ضرورت نبوت تأکید دارد. لذا در طول تاریخ، انبیاء و رسولان الهی (علیهم‌السلام) را همواره با معجزات بین برای هدایت بشر فرستاده است. نیز قرآن کریم ایمان به غیب را از ضروریات مؤمنان واقعی می‌داند و قبل از برپایی نماز و پرداخت زکات به آن تأکید می‌کند.

۲- در نقد و تحلیل به استدلال مخالفان به آیه ۵۹ سوره اسراء و انحصار معجزه برای پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) (که قرآن تنها معجزه حضرت بوده است) بیان شد که مشرکان مکه ضمن اینکه هیچ برتری نسبت به اقوام گذشته که پیامبرانشان معجزاتی را آورده بودند نداشتند، بلکه به گفته قرآن کریم (آل عمران/۱۵۴؛ المائدة/۵۰؛ الفتح/۲۶؛ الاحزاب/۳۳) رفتار جاهلی داشته و همچون اقوام پیشین «...إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ...» (الإسراء/۵۹)؛ «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا...» (القمر/۹) رفتار می‌کردند. در نتیجه هیچ برتری برای آن‌ها نبود که قرآن تنها برای هدایت آن‌ها کافی باشد.

۳. مخالفان استدلال می‌کنند که سوره اسراء در ترتیب نزول بعد از سوره قمر نازل شده، پس قرآن به جای «...إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ» باید به تکذیب مشرکان مکه اشاره می‌کرد. در جواب این استدلال به آیاتی از قرآن کریم (التوبة/۷۰؛ هود/۸۹؛ ابراهیم (الإسراء/۱۷؛ الحج/۴۲؛ الشعراء/۱۰۵؛ صاد/۱۲؛ غافر/۵ و ۳۱؛ قاف/۱۲؛ الذاریات/۴۱؛ النجم/۵۲) اشاره کردیم که در بیان سرگذشت گذشتگان ابتدا از قوم نوح (علیه‌السلام) نام برده است. از طرف دیگر، این استدلال در تعارض با آیات سوره قمر می‌باشد که از پیامبر اکرم (صلی‌الله

علیه وآله و سلم) می‌خواهد کسانی که ایمان نیاوردند را به حال خود رها کند (القمر/۶). لذا منطقی نیست قرآن در سوره اسراء به این جریان بپردازد.

۴. در این تحقیق با برداشتی نو از سوره (الانعام/۱۰۹) بیان آیه حاکی است که مؤمنین هم از درخواست کنندگان معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بودند و قرآن کریم و هم مؤمنین به وجود معجزات آن حضرت شهادت می‌دهند. این نشان می‌دهد که روایات معجزات آن حضرت و باب‌های اعجاز پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در کتب حدیثی از اعتبار قرآنی برخوردار است.

۵- با توجه به استدلال مخالفان بر عدم وقوع انشقاق قمر و سنت الهی در تکذیب و نیامدن عذاب، بیان شد که این نظریه با استناد به آیه (القمر/۶) و دعای ابراهیم (علیه السلام) (ابراهیم/۳۷) و آیات (ابراهیم/۳۵؛ البقره/۱۲۶-۱۲۵؛ آل عمران/۹۷) و وجود مقدس حضرت در مکه (البقره/۲۸۵-۲۸۴) و وجود مؤمنین (هود/۷۶-۷۴؛ ۷۰-۶۹) در تضاد می‌باشد.

۶- همچنین نظریه تفسیری انشقاق قمر در آینده با ارائه آن به جامعه مهدوی نشان داد که با آیات و روایات مهدویت، اظهار و غلبه دین حق، کامل شدن عقول و بالارفتن معرفت در جامعه و اینکه مؤمنین منکر آیات الهی باشند، کاملاً در تضاد است. نیز با اهداف کلی قرآن همسو و هماهنگ نیست و در پی آن مخالفان حادثه انشقاق قمر در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ناخواسته در جرگه منکران مهدویت و انکار معجزه‌وار روایات مهدویت قرار می‌گیرند.

منابع

قرآن کریم

ابن بابویه قمی (الف)، محمد بن علی (صدوق). (۱۳۶۴ق). *ثواب الاعمال*. قم: انتشارات شریف رضی.

ابن بابویه قمی (ب)، محمد بن علی (صدوق). (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیه، چاپ دوم.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). *مناقب آل اَبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)*. قم: نشر علامه، چاپ اول.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۳ق). *التحصین لأسرار مازاد من کتاب الیقین*. تحقیق: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ اول.

ابن عرفه، محمد بن محمد. (۲۰۰۸م). *تفسیر ابن عرفه*. لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۰۷ق). *تفسیر النهر الماد من البحر المحیط*. لبنان - بیروت: دارالجنان، چاپ دوم.

اشکوری، محمد بن علی. (۱۳۷۳ش). *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.
بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. (۱۳۶۱ش). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.

بروجردی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۶ش). *تفسیر جامع*. تهران: کتابخانه صدر، چاپ ششم.
بقاعی، ابراهیم بن عمر. (۱۴۲۷ق). *نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور*. لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.

پهلوان، منصور، و ملکی معاف، اسلام. (۱۳۹۵ش). «بررسی تطبیقی، دیدگاه علامه طباطبایی و علامه فضل الله». *مجله علمی پژوهشی: پژوهش‌های قرآن و حدیث*. سال ۴۹. شماره ۲: ۲۰۵ - ۱۸۵.

ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). *الکشف والبیان المعروف تفسیر الثعلبی*. لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.

- جوادی آملی (الف)، عبدالله. (۱۳۸۴ش). بنیان مرصوص امام خمینی (ره). محقق: محمد امین شاهجوئی، قم: اسراء، چاپ هشتم.
- جوادی آملی (ب)، عبدالله. (۱۳۸۶ش). سرچشمه اندیشه. قم: اسراء، چاپ پنجم.
- جوادی آملی (ج)، عبدالله. (۱۳۸۹ش). امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موجود موعود. محقق: سید محمد حسن مخبر، قم: اسراء، چاپ ششم.
- خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴ق). التفسیر القرآنی للقرآن. لبنان - بیروت: دارالفکر العربی، چاپ اول.
- رأفت سعید، محمد. (۱۴۲۲ق). تاریخ نزول القرآن. المنصوره: دارالوفاء، چاپ اول.
- رسولی محلاتی، هاشم. (۱۳۶۸ش). درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام. قم: نشر پاسدار اسلام.
- زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۹م). الأعلام. لبنان - بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ هشتم.
- دروزه، محمدعزه. (۱۴۲۱ق). التفسیر الحديث: ترتیب السور حسب النزول. لبنان - بیروت: دارالغرب الإسلامی، چاپ دوم.
- داودی، محمد بن علی. (بی تا). طبقات المفسرون (داودی). لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۰۸ق). أعلام الدین فی صفات المؤمنین. قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم السلام).
- ساعدی، محمد باقر. (۱۳۷۴ش). فضائل پنج تن (علیهم السلام) در صحاح شش‌گانه اهل سنت. قم: انتشارات فیروزآبادی، چاپ اول.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم. لبنان - بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۴۰۸ق). بیان السعاده فی مقامات العبادة. لبنان - بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- سمیح نزال، عمران. (۱۴۲۷ق). الوحده التاريخیه للسور القرآنیة. دمشق - عمان: دارالقراء/دارقتیبه، چاپ اول.

- سمین، احمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*. لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳ش). *تفسیر اثنا عشری*. تهران: میقات، چاپ اول.
- شیخ زاده، محمد بن مصطفی. (۱۴۱۹ق). *حاشیه محی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی*. لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- طالقانی، محمود. (۱۳۶۲ش). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. لبنان - بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸ق). *التفسیر الکبیر*. اردن - اربد: دارالکتب الثقافی، چاپ اول.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: مرتضی، چاپ اول.
- طبرسی (الف)، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ق). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. قم: نشر آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول.
- طبرسی (ب)، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- طبرسی (ج)، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). *الأمالی (للطوسی)*. تحقیق: مؤسسه البعثه، قم: دارالتقافه، چاپ اول.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: بی‌نا، چاپ دوم.
- عبدالحسینی، طاهره، و آل رسول، سوسن و توانایی سره دینی، محمد حسین. (۱۴۰۰ش). «سیر تطور معنای «انشقاق قمر» در تفاسیر قرآن کریم». *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*. سال ۲۷. شماره ۷۰: ص ۶۸-۸۹.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۷۵ش). *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*. قم: انتشارات رضی، چاپ اول.

- فرشادی، مه‌ری؛ و نعمتی پیرعلی، دل‌آرا؛ آل رسول، سوسن؛ پارسایی، تهمینه. (۱۳۹۹ش). «بررسی فنوسمانتیک در سوره الانبیاء بر اساس تحلیل زبانی». پژوهش‌نامه قرآن و حدیث. شماره ۲۷: ۱۹۲-۱۶۵.
- فخررازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فضل‌الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر. فعالی، محمدتقی. (۱۳۸۹ش). *اسرارعرفانی حج*. تهران: مشعر، چاپ اول.
- فیضی دکنی، ابوالفضل. (۱۴۱۷ق). *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*. قم: دارالمنار، چاپ اول.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۵ش). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
- قطب‌اروندی، سعید بن هبه‌الله. (۱۴۰۹ق). *الخرائج و الجرائح*. قم: مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ق). *تفسیر القمی*. محقق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲ش). *الکافی*. تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
- کاشانی، فتح‌الله. (۱۳۳۶ش). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- گلدزیهر، ایگناس. (۱۳۸۳ش). *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*. ترجمه: ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). *تأویلات اهل السنه (تفسیرالماتریدی)*. لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محدث‌اربلی. (۱۳۸۱ق). *کشف‌الغمه فی معرفه‌الأئمه*. تبریز: نشر بنی‌هاشمی، چاپ اول.
- مراغی، احمد بن مصطفی. (بی‌تا). *تفسیرالمراغی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معارف، مجید. (۱۳۸۳ش). *درآمدی بر تاریخ قرآن*. تهران: نشر نیا.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۳۸۳ش). *تفسیرالکاشف*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. تحقیق: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دهم.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- نعمتی پیرعلی، دل‌آرا. (۱۳۹۶ش). *سیطره‌ی اسلام در عصر ظهور، مجله بینات (مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه‌السلام))*. تابستان و پاییز. سال بیست و یکم. شماره ۸۳-۸۲: ص ۱۹۷-۲۱۲.
- نیشابوری، فتال. (بی‌تا). *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*. قم: رضی، چاپ اول.

نرم افزارها

- جامع التفاسیر نور (۳)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- گنجینه روایات نور (۱/۲)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

Analyzing the discussion of theologians on the non-exclusivity of the miracle of the Messenger of God (peace and blessings of Allah be upon her) to the Holy Qur'an (with an emphasis on the problem of the crescent moon)

Tahira Abdulhosseini¹, Sousan Alerasoul², Mohammad Hussain Tavanaei³

Abstract

There are generally two views regarding the miracles of the Holy Prophet (peace and blessings of Allah be upon him): one group believes that he had miracles and the second group believes that the Holy Qur'an is exclusive. In this sense, in the interpretation of the opening verses of Surah Qamar and the process of splitting of the moon, the second group believes that the splitting of the moon did not take place and that it will happen in the future and near the Day of Resurrection, and that the Holy Prophet did not have any other miracles other than the Holy Quran. In this article, the interpretation reasons of the second category are investigated by descriptive-analytical method and it is found that the opinions of this category are inconsistency with other verses of the Holy Qur'an, and also the reason for accepting this opinion is to invalidate the chapters of miracles of the Holy Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) in the hadith books and to create doubt in The traditions of Mahdism.

Key words: Qamar split, Qamar surah, miracle, Mahdism, declaration of true religion.

¹. PhD student of Quran and Hadith Sciences, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

². Professor of the Department of Quran and Hadith Sciences, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (corresponding author) .

³. Assistant Professor of the Department of Quran and Hadith Sciences, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.